



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسَّ السَّيِّئَاتُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ (۵۷) وَآخِرُ
مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ
قَدْ مَتَّمُّوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَ قَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا
كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ
إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ
نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸)﴾

تبیین دو تفسیر در معنای ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾

بعد از تبیین خطوط کلی اصول دین؛ یعنی توحید و نبوت و معاد و ارائه خطوط کلی اخلاق و حقوق، به ذکر مسئله معاد و تا حدودی به طور تفصیل بین دوزخ و بهشت پرداختند. فرمودند این تئیه پیامبری که اسامی شریفشان برده شد، بخشی از اینها نسبت به دیگران فضیلتی دارند و آنها ابراهیم و اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) هستند که ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾^۱ و برای این ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾ همان طوری که ملاحظه فرمودید دو تفسیر رایج است؛ یکی اینکه ما به آنها جایزه ویژه ای دادیم و دیگر اینکه ما آنها را بنده «مُخْلِص» خود قرار دادیم و به يك سبب برای خود اختصاص دادیم و آن این است که اینها مرتب به یاد قیامت بودند، نه اینکه ما به اینها جایزه ویژه دادیم. آنچه در نوبت قبل تفسیر شد را آیه بعد هم تأیید می کند، اما این وجه دوم را جناب فخر رازی و

دیگران هم ذکر کردند که ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾؛ یعنی اینکه ما «مستخلص» هستیم و اینها بندگان «مُخْلِص» ما هستند، برای آن است که اینها همیشه به یاد معاد می‌باشند؛^۱ اما آن تفسیر قبلی این است که ما به اینها يك جایزه ویژه دادیم و آن این است که اینها به یاد معاد هستند و اینها نزد ما «مصطفی» و برگزیده می‌باشند ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾؛^۲ این «صَفْوَة» بودن، خیر بودن و این به یاد معاد بودن برکاتی است که از ناحیه الهی به اینها رسیده است.

دوزخ بد جایگاهی برای تبهکاران

مسئله قیامت را که مطرح فرمود، این بحث به دو قسم تقسیم شده است: یکی مسئله بهشت است که نعمت‌های بهشت را با ابدیت آن ذکر فرمود، بعد به دوزخ می‌رسد و می‌فرماید: ﴿هَذَا وَ إِنِّ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَّآبٍ﴾. در این بخش‌ها کلمه «هذا» چندین بار تکرار شده است، چون این احضار مسئله معاد است، این «تجسیم» یا «تشیل» یا «احضار» مسئله معاد است. می‌فرماید صحنه‌ها طوری است که ما به کفار و تبهکاران می‌گوییم این، این، این، این؛ در این قسمت چهار بار کلمه «هذا» تکرار شده است.

می‌فرماید: ﴿هَذَا وَ إِنِّ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَّآبٍ﴾ بازگشت بدی دارند، چون بالآخره انسان از مبدایی که آمد به عنوان ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ به همان مبدأ مراجعه می‌کنند به عنوان ﴿وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛^۳ لذا «أَوْب» و رجوع برای انسان مقرر است و معاد و «مَّآب» برای انسان تبیین شده است ﴿هَذَا وَ إِنِّ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَّآبٍ﴾، چه اینکه مؤمنین دارای حُسن «مَّآب» و خیر «مَّآب» هستند. آن مرجع بد چیست؟ عبارت است از ﴿جَهَنَّمَ﴾ که ﴿يَصْلَوْنَهَا﴾ اینها وارد می‌شوند می‌سوزند و بد جایگاهی آماده شد؛ انسان برای خود آماده می‌کند.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۴۰۰.

۲. سوره ص، آیه ۴۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

فرمود آنچه انسان انجام می‌دهد ﴿فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾^۱؛ اگر فرشی است پهن می‌کند، اگر جایی است «ممهّد» و آماده می‌کند به وسیله عقاید و اعمال و اخلاق خودش هست که ﴿فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾، این جا هم فرمود «مهّاد» اینها، بستر اینها و آسایشگاه اینها بسیار جای بدی است. بدی آن به چه چیزی است؟ برای اینکه سوزنده است يك، پُر چرك است دو، این كار حرام و مال حرام ظاهر آن لذیذ است و باطنش چرك، فرمود: ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ﴾ که گداخته است، ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ﴾؛ اینها حتماً باید بجشند، هم داغ است و هم چركين، پُر «غسق» و پُر چرك است. این چروکی که در دنیا به وسیله سیئات پدید آمد، در آخرت هم غذای اینهاست. اینکه فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲، «ران» یعنی چرك گرفته و «رین» همان چرك است؛ فرمود سیئات و اخلاق بد اینها چركی است که بر روی جان و دل اینهاست. این نیش زدن‌ها، آبرو بردن‌ها، زخم زبان زدن‌ها به صورت يك تیر می‌آید که فرمود: ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾^۳، «ضریع» همان بوته‌های یرتیغ بیابان حجاز است؛ فرمود اینها در دنیا که بودند مرتب با آبروی مردم کار داشتند، نیش می‌زدند و افراد را آزار می‌دادند که همان نیش‌زدن‌ها به صورت «ضریع»؛ یعنی بوته یرتیغ درمی‌آید. فرمود: ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ﴾ يك، ﴿وَ غَسَّاقٌ﴾ دو؛ تنها این نیست، همان طوری که درباره بهشتی‌ها فرمود انواع و اقسام «فواکه»^۴ هست، این جا هم فرمود انواع و اقسام عذاب‌ها هست ﴿وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ﴾؛ یعنی مشابه این است يك، «ازواج» یعنی اصناف دو، اصناف فراوانی مشابه این «حمیم» و مشابه آن «غسّاق» در دوزخ هست.

عذاب جهنم سبب ایجاد گفتگوهای متخاصمانه بین تابعان و متبوعان

بعد گفته می‌شود ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ﴾، حالا یا «خزنه» دوزخ می‌گویند یا متبوعانی که قبلاً وارد دوزخ شدند می‌گویند؛ گفتگویی بین دوزخیان هست که تابع و متبوع هستند و گفتگویی بین دوزخیان با خود نسبت به

۱. سوره روم، آیه ۴۴.

۲. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۳. سوره غاشیه، آیه ۶.

۴. سوره مومنون، آیه ۱۹؛ سوره صافات، آیه ۴۲؛ سوره مرسلات، آیه ۴۲.

پرهیزکاران هست؛ آن گفتگویی که بین خود دوزخیان هست، لعن و طرد و سب و شتم است ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾^۱ که این می گوید تو باعث شدی و او می گوید تو باعث شدی، اینها در سطح هم گفتگو می کنند؛ اگر يك عده جزء ائمه کفر بودند و متبوع بودند که يك عده به دنبال آنها راه افتادند، بین اینها هم تخصیمی است که در سوره مبارکه «سبأ»^۲ و در سوره «صافات»^۳ مشخص شده که این محاصمه ها بین تابع و متبوع است و بین ائمه کفر و امت کفر است که چند بار هم در سوره «سبأ» و هم در سوره «صافات» بیان شد؛ این محاصمه ها را در بخش های گوناگون قرآن بیان می کند، این جا الآن تخصیمی است بین تابع و متبوع. ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾ به آن متبوع ها و ائمه کفر گفته می شود دسته ای می آیند که با فشار وارد جهنم می شوند و جا تنگ است. ﴿مَرَحَبًا﴾ «ترحب»؛ یعنی جا وسیع است و خوش آمدید، «لا مرحباً»؛ یعنی ناخوش آمدید و جا وسیع نیست؛ نه اینکه جا تنگ باشد، جای جهنمی تنگ است. این چنین نیست که يك میدان وسیعی یا يك اتاق بزرگی به او بدهند و بگویند این جا باش و بسوز، يك جای تنگی می دهند و می گویند همین جا باش و همین جا بسوز که «فِي مَكَانٍ ضَيِّقٍ مُّقَرَّبَيْنِ بِالْأَصْفَادِ»^۴ این جای تنگی است؛ آن تنگ نظری او، این انحصار طلبی او و عدم تحمل دیگران همه به این صورت درمی آید، این طور نیست که حالا جای او در جهنم وسیع باشد «فِي مَكَانٍ ضَيِّقٍ مُّقَرَّبَيْنِ بِالْأَصْفَادِ». تابع ها به متبوعان می گویند این فوجی است که با «اقتتام» و با فشار وارد می شوند، آنها می گویند خوش نیامدید ﴿لَا مَرَحَبًا﴾. آیا «خزنه» جهنم این سخن را می گویند یا این گفتگویی بین تابع و متبوع است؟ از تعبیرات بعدی معلوم می شود که این گفتگویی بین تابع و متبوع است که تابعان به متبوعان می گویند: ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾ متبوعان می گویند: ﴿لَا مَرَحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾؛ خوش نیامدند، اینها اهل دوزخ هستند و باید بچشند. تابعان دوباره برمی گردند و می گویند شما ما را به جهنم کشانیدید. ﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرَحَبًا بِكُمْ﴾؛ تابع ها به متبوع ها می گویند شما

۱. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۲. سوره سبأ، آیه ۳۱؛ ﴿... لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾.

۳. سوره صافات، آیه ۲۹؛ ﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾.

۴. سوره ص، آیه ۳۸؛ ﴿مُقَرَّبَيْنِ فِي الْأَصْفَادِ﴾.

ناخوش آمدید، برای اینکه شما ما را به این جای تنگ گرفتار کردید ﴿أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمُّوهُ لَنَا﴾؛ شما باعث شدید که ما به جهنم افتادیم، پس جا و قرارگاه بدی است ﴿فَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾، بعد این تابع‌ها می‌گویند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ﴾؛ خدایا آنها که باعث شدند ما به جهنم بیفتیم، عذاب آنها را دو برابر کن! این تخاصم و تلاعنی است که بین اهل «نار» است که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾^۱ این يك اصل، اما حق با تابعان است یا حق با متبوعان، هم در سوره مبارکه «صافات» و هم در سوره مبارکه «سبا» و هم در موارد دیگر بازگو شد.

تبیین گفتگوی متخاصمانه بین تابعان و متبوعان در دوزخ

در سوره مبارکه «سبا» آیه ۳۱ به بعد فرمود اینها وقتی به دوزخ گرفتار شدند ﴿يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾؛ تابع‌ها به مستکبران متبوع می‌گویند شما در اثر تبلیغ سوء ما را گرفتار، گمراه و دوزخی کردید، مستکبران متبوع به تابعان می‌گویند: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَوْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ﴾^۲ انبیا آمدند، عقل داشتید، فطرت داشتید ما دعوت کردیم می‌خواستید نیایید، ما شما را گمراه نکردیم، شما با سوء اختیار خود به دنبال ما راه افتادید، وگرنه حجت الهی آمدند، انبیا آمدند، صحف الهی آمد، کتاب‌ها و اولیا و معصومین (علیهم السلام) آمدند و گفتند، می‌خواستید حرف آنها را قبول کنید، ما چه تقصیر داریم؟! ما دعوت کردیم آمدید؛ انبیا دعوت کردند، اولیا دعوت کردند، اهل بیت دعوت کردند می‌خواستید آن‌جا بروید ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَوْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾. مستضعفان در دوزخ به مستکبران می‌گویند آن نقشه‌هایی که شما شب و روز می‌کشیدید آنها ما را گرفتار کرده، شما نقشه‌ها کشیدید، توطئه‌ها کردید و تبلیغات کردید، این کارها را کردید ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾؛ شما شب و روز مکر کردید، نقشه کشیدید، توطئه کردید و ما را

۱. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۲. سوره سبا، آیه ۳۲.

گرفتار کردید ﴿إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَتَجْعَلَ لَهُ أَثْدَاداً وَاسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي
أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱.

داوری خدای سبحان بین متخاصمان و عذاب برابر آنان

پایان و داوری آن را ذات اقدس الهی در بعضی از سور گذشته به عهده گرفته است. حالا آنچه در سوره مبارکه
«صافات» هم گذشت، چون بررسی آن در این مدت‌های اخیر بود به طور اجمال اشاره شود و بعد به آن داوری
نهایی پروردگار برسیم. در سوره مبارکه «صافات» آیه ۲۷ به بعد فرمود دوزخیان وقتی وارد شدند ﴿وَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَ مَا كَانَ لَنَا
عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ * فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ قُنُونٍ﴾^۲؛ مستکبران با مستضعفان که وارد
دوزخ شدند، این تابع‌ها به متبوع‌ها می‌گویند شما از ناحیه قوت و قدرت آمدید و ما را گرفتار کردید که اینها
می‌گویند ما تبلیغ کردیم و انبیا هم تبلیغ کردند، می‌خواستید نیایید. در سوره مبارکه «اعراف» و امثال «اعراف»
وقتی ناله یا درخواست مستضعفان را خدا نقل می‌کند که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ
* رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^۳؛ خدایا این مستکبران و این ائمه کفر ما را گرفتار کردند که در داوری نهایی
ذات اقدس الهی می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴؛ هم عذاب مستکبران دو برابر است و هم عذاب
مستضعفان، آنها دو گناه کردند و دو عذاب دارند، شما هم دو گناه کردید و دو عذاب دارید؛ آنها دو گناه کردند
یکی اینکه خودشان آلوده شدند و دیگر اینکه تبلیغ سوء کردند و شما را گمراه کردند؛ شما هم دو گناه کردید: یکی
اینکه خود آن عمل را مرتکب شدید و دیگر اینکه درب خانه اهل بیت را بستید، شما اگر به طرف ائمه کفر نرفته
بودید که درب خانه انبیا و اهل بیت بسته نمی‌شد، مگر شما کم کاری کردید؟! به هر راهی که گفتند شما راه افتادید و
رفتید. این چنین نیست که درب خانه اهل بیت بیخود بسته شده باشد، شماها بستید، آنها چند نفر بیشتر نبودند،

۱. سوره سبأ، آیه ۳۳.

۲. سوره صافات، آیات ۲۷ - ۳۱.

۳. سوره احزاب، آیات ۶۷ و ۶۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۳۸.

فرمود شما حساب نکرده دارید حرف می زنید ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، کم کاری نکردید! هر چه به شما گفتند گوش کردید و راه افتادید؛ دیگر نمی دانستید که انسان باید حجت و یقین داشته باشد ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ که این داوری نهایی ذات اقدس الهی است. در آن روایت نورانی که وجود مبارك امام صادق به آن مردی که مستشار دیوان عالی اموی بود و مرحوم کلینی نقل کرد که این شخص در آخر عمر توبه کرد، حضرت فرمود اگر شماها نبودید درب خانه ما بسته نمی شد، شما رفتید و اموی را تقویت کردید، مگر آنها چند نفر بودند؟!^۱

تمام بودن حجت بر تبهکاران علت معذور نبودن آنان

غرض آن است که حجت بر اینها تمام شد، اینها نمی توانند بگویند ما معذور بودیم یا گناه مستکبران دو برابر بود. حجت الهی اگر بر کسی بالغ نشود نظیر افرادی که در روستاهای دوردست هستند، بله! حساب آنها جداست و شاید خدا آنها را اصلاً عذاب نکند، آنها که حجت الهی به آنها نرسید چه عذابی دارند؟! اما اینها که هر روز به دنبال زید و عمرو راه می افتند، بر اینها حجت الهی بالغ شده است، اینها در فضایی زندگی می کنند که هم حرف انبیا و اولیا در آن جا مطرح است و هم حرف بیگانه ها، فرمود: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ این تخاصم اهل نار است که ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾^۲ يك سؤال و جوابی هم نسبت به بهشتی ها دارند.

یادآوری مؤمنان مورد استهزای تبهکاران توسط آنها در جهنم

بهشتی ها در بخش هایی از آیاتی که قبلاً گذشت با یکدیگر صحبت دارند که مثلاً یکی از آنها می گوید من در دنیا رفیقی داشتم که هر وقت نماز می خواندم، اطاعت می کردم و راه دینی را انتخاب می کردم او ما را مسخره می کرد، شما از او خبر دارید یا ندارید؟ ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾^۳ از بالا نگاه کرد و دید که او در وسط دوزخ است؛ این گفتگوی بهشتی ها با هم بود که یکی از اینها به دیگری می گوید کسی در دنیا بود که هر وقت ما راه صحیح می رفتیم و راه قرآن و عترت را طی می کردیم او ما را مسخره می کرد، شما از او با خبرید یا نه؟ خودش از

۱. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۵، ص ۱۰۶؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُوبُ لَهُمْ وَيَجِبِي لَهُمُ الْفِيءَ وَيَقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَكُونَا حَقًّا وَلَوْ تَرَكَهُمُ النَّاسُ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا وَجَدُوا شَيْئًا إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ...»

۲. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۳. سوره صافات، آیه ۵۵.

بالا اِشراف پیدا کرد و سری به دوزخ زد ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾، بعد گفت خدا را شکر که ما در دنیا حرف تو را نشنیدیم؛ اما این جا خود دوزخیان با یکدیگر سخن می گویند، می گویند بعضی افراد بودند به نام مؤمن در دنیا اینها یا تحت «مسخره» ما بودند یا تحت «تسخیر» ما بودند، از اینها خبر ندارید؟ اینها را نمی دانید در کجا هستند؟ اینها همان هایی هستند که فعلاً در بهشت هستند. فرمود دوزخیان که با خودشان این حرف را داشتند، نسبت به یکدیگر درباره مؤمنین سخن گفتند: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾؛ يك عده افراد با ایمانی بودند که ما اینها را به عنوان محور شرارت خیال می کردیم، بعد معلوم شد، یا اینها را «مسخره» می کردیم یا تحت «تسخیر» ما بودند ﴿اتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾؛ ما آنها را مسخره می کردیم یا آنها واقعاً اهل بهشت بودند و ما خبر نداشتیم یا خبری از اینها نیست و این جا هستند و ما نمی بینیم. در بخش هایی هستند که اینها در بهشت می باشند، البته شما از بهشت خبر ندارید، چون دوزخیان از بهشت بی خبرند، اما بهشتیان می توانند از دوزخیان باخبر باشند.

ظهور ثمره اختلاف تبهکاران و اتحاد مؤمنان در قیامت

فرمود این عصاره آن چیزی است که در جهنم می گذرد؛ جهنمی ها در دنیا گرفتار اختلاف بودند و «كُلُّ يَجْرُ النَّارِ اِلَى قَرَصِه»^۱ هر کدام سعی می کردند که دیگری را بکوبند، هر کدام سعی می کردند خودشان بالا بیایند، نام خودشان را طرح کنند، نام دیگری را طرد کنند و از بین ببرند؛ این خصیصه و رذیلت در جهنم به همان صورت ظهور می کند، اما «الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَدْنَاهُمْ»^۲ این روح اخوت، روح برادری و روح برابری در دنیا بین مؤمنین هست، همین ها او را وارد بهشت می کند؛ این از احادیث وجود مبارك امام رضا(سلام الله علیه) است که فرمود: «تَزَاوَرُوا»^۳ یکدیگر را ترك نکنید، طرد نکنید، به دیدن یکدیگر بروید، به محفل یکدیگر احترام بگذارید، در آن حضور پیدا کنید و با هم باشید «تَزَاوَرُوا»، بالأخره شما شیعه ما هستید وقتی چند نفر از شما

۱. الامثال المولدة، ص ۳۵۳.

۲. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷؛ «تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَتَصَافَحُوا وَلَا تَحَاشَمُوا...».

يك جا نشستيد حديث ما، حرف ما، سخن ما و منطق ما را مطرح می‌کنيد «فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا». احاديث ما، سخنان ما اهل بيت هم يك امر عادی نيست «وَأَحَادِيثُنَا تُعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۱ اين كلمات ما از جای ديگر آمده و آن قدرت را دارد كه دل‌ها را به هم مرتبط كند. اينكه می‌بينيد می‌گويند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود درست است، الآن اين برج‌های بلندی كه به طول صد متر يا دويست متر كمتر و بيشتر دارند می‌سازند، اگر آهن روی آهن باشد يا سنگ روی سنگ باشد كه بند نمی‌شوند، بالأخره يك ملات نرمی لازم است كه اين دو سنگ را به هم جمع كند، فرمود فرمايشات اهل بيت آن ملات نرم است كه دل‌ها را به هم جمع می‌كند كه آن وقت شما می‌توانيد برج بسازيد «وَأَحَادِيثُنَا تُعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» كه عاطفه ايجاد می‌كند، محبت ايجاد می‌كند، علاقه ايجاد می‌كند، اختلاف را برمی‌دارد. حرف‌های ما كه از دنيا نيامده تا باعث كثرت و اختلاف شود، حرف‌های ما از جای ديگر آمده است می‌توانيد برج بسازيد «وَأَحَادِيثُنَا تُعْطِفُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ». اينكه می‌گويند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود درست است، اينكه می‌گويند يك ملات نرم بايد باشد تا سنگ‌ها را به هم مرتبط كند درست است، ملات نرم بنيان مرصوص جامعه متممّ سخنان اهل بيت است، فرمود ما حرف‌هايمان از جای ديگر است. فرمود اين اوصاف در آنها نبود، آن وقت همين اختلاف و خودخواهی باعث ورود در دوزخ شد و آن جا هم كه سخن از لعن است ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾.

تبشير و انذار دو وجه مأموريت انبيا و علت کاربرد بيشتر انذار

بعد فرمود ما كه نبوت را آورديم - البته برای مردان الهی تبشير و بشارت هست - اكثر آياتی كه در مكه بر آنها كه گرفتار «شرك» و «وثن» و «صنم» بودند نازل شد - بخش‌های وسيعی از رهبری انبيا - به صورت انذار بيان شد. فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾ كه به صورت حصر است، ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾ هست و ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾^۲ هست، اما «انما أنا مبشر» نيست و «انما انت مبشر» نيست، برای اينكه آن كاری را كه انذار می‌كند تبشير نمی‌كند؛ تبشير يك تشويق است، اما وقتی انسان بگويد - خدای ناكرده - اين كار را نكردي به دوزخ گرفتار می‌شوي حتماً انجام

۱. الكافي (ط - اسلامی)، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. سوره رعد، آيه ۷؛ سوره نازعات، آيه ۴۵.

می‌دهد. این همه فضایی که برای نماز شب ذکر شده است کمتر موفق هستند؛ اما دو رکعت نماز صبح را یقیناً می‌خوانند، برای اینکه اگر نخوانند سخن از جهنم و عذاب است. انذار سهم تعیین‌کننده‌ای در عمل دارد ﴿إِنَّمَا أَنَا﴾ و ﴿إِنَّمَا أَنتَ﴾، این تعبیرهای ﴿إِنَّمَا﴾ که مفید حصر است درباره انذار آمده و درباره تبشیر نیامده است.

انذار از شرك مهم‌ترین مأموریت انبیا

﴿إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾ از چه چیزی انذار می‌کنم؟ از شرك، برای اینکه ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾؛ الوهیت برای «الله» است و «الله» هم که شريك ندارد. برهان بر این است که «الله» شريك ندارد، برای اینکه «الله» يك حقیقت نامتناهی است و حقیقت نامتناهی جا برای غیر نمی‌گذارد؛ «جدال أحسن» هم هست، برای اینکه مشرکین حجاز و مانند حجاز به دو «الله» قائل نبودند، «الله» یکی است ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾.^۱ برای «الله» شريك قرار ندادند، برای «اله»، «رب» و «معبود» اینها مشرك بودند و شريك قائل بودند. می‌فرماید «اله» بودن برای «الله» است ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^۲ که در «آیه‌الکرسی» است، اصلاً «اله» بودن برای «الله» است. «الله» که شريك ندارد، «اله» هم شريك ندارد. غیر از «الله» که کسی نمی‌تواند «اله» باشد و مدیر و مدبر جهان باشد، چون غیر «الله» که کسی خلق نکرده است ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا﴾.

چند سال قبل بحثی مطرح بود درباره تلاش و کوشش مرحوم آخوند و امثال آخوند(رضوان الله علیه)، بر اینکه بگویند مفهوم حصر چیست، جمله مفید حصر چیست و «لا اله الا الله» يك جمله است یا دو جمله، آیا «لا اله موجود الا الله» که مشکل دارد، «لا اله ممکن» که مشکل دارد، خبر امکان باشد اشکال دارد و مانند آن که بیراهه رفتن است. مرحوم شهید ثانی در همان مقدمه شرح لمعه^۳ خوب تشریح کرده که «اله» برای «الله» است، «الله» هم که شريك ندارد، آن وقت به جای اینکه بفرماید «الله اله» این «لا اله الا الله» را فرمود مفید حصر باشد، غیر از «الله» موجودی نمی‌تواند «اله» باشد، الوهیت تنها برای «الله» بودن است و «الله» هم که شريك ندارد.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۲۳۱.

به هر تقدیر فرمود: ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ «الله»ی که واحد است و وحدت آن هم وحدت «قاهر» است؛ وحدتی که هر کثرت را برمی‌دارد، قهر دارد، کثرت‌زد است و جا برای «اله» دیگر نیست، این یکی و هم «قهار» است و مشرکان را تنبیه می‌کند، این دو. «واحد قهار» برای آن است که جلوی هر شریکی را می‌گیرد، برای اینکه اگر «الله» يك حقیقت نامتناهی است این وحدت او وحدت «قاهره» است و جا برای غیر نمی‌گذارد. اگر حقیقتی نامتناهی بود خلأیی نیست تا دیگری بیاید و آن خلأ را پر کند، «الله واحد» و این وحدت هم «قاهر» است و از طرفی هم مشرکین و تبهکاران زیر سلطه «قهر» او هستند.

اقامه برهان بر پرستش خدا و نفی شرک

این «الله» که «واحد» است و «قهار» و باید او را پرستید، برهان مسئله هم این است که او «ربّ سماوات» است يك، «ربّ أرض» است دو، «ربّ بین السماوات و الأرض» است سه. شما مگر نمی‌خواهید «ربّ» را عبادت کنید؟ «ربّ» هم که غیر از او نیست، اصلاً عبادت برای چیست؟ عبادت یا خوف است یا شکر، برای اینکه یا ما را آفرید یا ما را تأمین می‌کند، مشکل ما را حل می‌کند و اگر عبادت نکنیم ما را تنبیه می‌کند که همه این کارها برای «ربّ» است و «ربّ» هم که غیر از او نیست، «ربّ سماوات» اوست، «ربّ أرض» اوست، «ربّ بین السماوات و الأرض» اوست.

این بیان بر دو برهان است: یکی اینکه شما که قبول کردید خالق یکی است و دیگر اینکه ربوبیت الّا و لابد به خالقیت برمی‌گردد، چرا؟ برای اینکه ربوبیت یا خلقت «کان» ناقصه است که چیزی به يك شیء عطا می‌کند؛ یعنی کمالی را ایجاد می‌کند يك، این کمال را به این «مستکمل» عطا می‌کند دو، بازگشت این دو کار به خالقیت است. ربوبیت به خالقیت برمی‌گردد؛ ربّ است یعنی می‌پروراند، پروراننده است و پرورش هم به این است که کمالی را به «مستکمل»ی عطا کند، پس باید کمال‌آفرین باشد يك، کمال‌بخش باشد دو که هم «کان» تامّه و هم «کان» ناقصه به خلقت برمی‌گردد و اگر به خلقت برنگردد لازمه خلقت است. کسی می‌تواند موجودی را پروراند که از هویت و هستی او باخبر باشد، غیر از خالق اشیا چه مبدائی از هویت اشیا باخبر است تا او را پروراند؟ اگر کسی

موجودی را نیافرید، نمی‌داند از کجا آمده، نمی‌داند به کجا می‌رود، نمی‌داند گوهر هستی او چیست و چگونه می‌تواند او را هدایت کند و پیروراند، پس الا و لابد ربوبیت یا به خلقت برمی‌گردد که شما پذیرفتید خالق غیر از خدا نیست یا لازمه خلقت است و غیر خالق نمی‌تواند ربّ باشد که تلازم را به همراه دارد. فرمود «ربّ سماوات» خداست، «ربّ اَرْض» خداست و «ربّ بین الارض و السماء» خداست؛ او نفوذناپذیر است يك، مشکلات شما را هم حل می‌کند دو، شما چه چیزی می‌خواهید؟ صلابت و نفوذناپذیری از آن اوست، غفّار بودن و مهربان بودن و بخشنده بودن از ناحیه اوست، بر اساس جمال بخواهید اطاعت کنید اوست، بر اساس جلال بخواهید اطاعت کنید اوست ﴿الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾.

امر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آگاه کردن مردم از «نبأ عظیم»

بعد می‌فرماید به این مردم بگو يك خبر مهمی در پیش است. عقد/الفرید برای ابن‌اثیر است؛ اینها سه برادر بودند که هرکدام يك کار سنگینی کردند؛ یکی تاریخ نوشته، یکی غرائب حدیث و مانند اینها را معنا کرده، یکی هم کتاب‌های ادبی نوشته است. کتاب عقد/الفرید برای ابن‌اثیر است به نام ابن‌اثیر، ایشان نقل می‌کند لوح‌نوشته برخی از بزرگان این بود؛ یعنی وصیت برخی از بزرگان چنین بود. در گذشته‌های دور وقتی می‌خواستند لوح قبر بزرگی را بنویسند، در بالای آن می‌نوشتند: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾؛ یعنی جریان مرگ به بعد يك خبر مهمی است، همان‌طوری که نبوت «نبأ عظیم» است، ولایت «نبأ عظیم» است، معاد هم «نبأ عظیم» است. لوح‌نوشته‌های اینها این بود که ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾؛ مسئله برزخ و مرگ يك چیز عظیمی است، آن‌قدر عظیم است که واقعاً عقل متحیر است، چون نه در دسترس تجربه است، نه امر کلی است که عقل استدلالی و فلسفی در آن راه پیدا کند. کلیات را عقل فلسفی و کلامی می‌فهمد، اما يك موجود مشخص خارجی است؛ چطور هست، چگونه هست، چطور تأمین می‌کنند، ورود و خروج آن چطور است، علم به اینها را هیچ راهی نیست؛ لذا ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾.

«قیامت» مقصود از «نبأ عظیم» و عدم منافات آن با دیدگاه علامه طباطبائی

حالا سیدناالاستاد می‌فرمایند این به توحید برمی‌گردد^۱ که آن هم درست است، به وحی و نبوت هم برگردد درست است، اما از اینکه قبل آن درباره معاد بود و بعد آن هم ممکن است درباره معاد باشد، این هم بی‌ارتباط نیست؛ ولی ایشان می‌فرمایند از اینکه فرمود: ﴿مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ که توحید است، ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ که توحید است، ﴿قُلْ هُوَ﴾ به توحید برمی‌گردد و خبر توحید، خبر مهمی است که در عالم يك نفر دارد جهان را اداره می‌کند.

«و الحمد لله رب العالمین»